

# قیام ایران

شماره ۷ - مسلسل ۱۳۲  
(دوره جدید)  
۱۲ دی ۱۳۶۴  
پنجشنبه  
۲۲ آبان ۱۹۸۶

زیر نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی بهصفت مقاومت ملی ایران

## پیام دکتر شاپور بختیار، به هم میهنان مسیحی

### بمناسبت آغاز سال ۱۹۸۶

آغاز سال ۱۹۸۶ مسیحی را، با صمیمانه‌ترین درودها و بهترین آرزوهای خود برای رهایی و آزادی وطن عزیزمان، بشما تنهیت می‌گویم. نزدیک هفت سال است که مردم ایران، بخصوص اقلیت‌های مذهبی در فضای ترور و وحشتی که بی‌شک در تاریخ چند هزار ساله ایران، سابقه ندارد به‌سرمی برند.

هم میهنان مسیحی ما، در مبارزه با رژیم ضدایرانی و آزادی کیش روحانی شما، که از نخستین روز غصب قدرت، روش ویرانه‌های جزیره سرکوب را ده ملی و گشتار آزادیخواهان و وطن پرستان نداشته‌است، رسالت ملی خویش را، هم پیمان و همگام با سایر هموطنان خود انجام می‌دهند و دوش آنان با رژیم فاجعه‌آفرین ملایان حاکم می‌جنگند.

امروز، ما به‌صداستقرار حاکمیت ملی و این اصل انسانی مبارزه می‌کنیم که راه‌ده مردم فارغ از جنسیت و دینیت و مذهب، منشأ همه تصمیم‌گیری‌ها و سرچشمه مقدرات کشور است.

در این آغاز سال نو مسیحی، به‌همه هم میهنان آزادیخواه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان نوید می‌دهیم که روزگار قدرت‌آیین دیوان آدم نما روبه‌پایان است و من با آرزو و امیدیه اینکه سال آینده این عید را در ایران آزاد شده به‌شما تبریک بگویم، دست‌همه شما را به گرمی می‌فشارم.

## تعطیل اسلام‌راستین

دینی و مبنی بر راهی حکومت از بدین اعلام میندازند. چنین شعبده‌بازی از سوی این تاریخ‌اندیشان - که بنده‌بند تعلیمات و اندیشگی شان از افراط‌های واپسگرا و خرافاتی مایه می‌گیرند - نشان از سراسیمگی شکست و ادب‌ردارد. مجاهدین که پس از بیست سال دعوی مبارزه بخاطر استقرار جامعه بی طبقه توحیدی و برقراری حکومت صاحب‌الزمان "یکبار" در پارتیتخت فرانسه، همه ایرانیان پیرو ادیان و مذاهب گوناگون را در "انتخاب‌کردن و انتخاب شدن" برابری ببینند، از آنست که دریا فتنه‌اند، ملت ایران دیگر بهیچ روی زیر بار حکومتی دینی نخواهد رفت و مردین را برای همیشه از امر سیاست و حکومت کناره‌دهاند.

هفت سال - تجربه استبداد دینی - خمینی، جایی برای هیچ نوع فکری حاکمیت دینی و مذهبی باقی نگذاشته است و مجاهدین، شتاب‌زده و دیوانه‌وار، برای تصحیح مواضع متحجرشان به شبی ابلهانه دست زده‌اند که اگر نتیجه‌ای داشته باشد همانا برپایی رسوایی تازه و آشکار شدن تناقض‌های خطرناک در ساختمان متزلزل فکریشان است.

صفحه ۱۱ را مطالعه فرمائید.

## مرجع تفریح!

در صفحه ۱۲

مجاهدین خلق در یک تناقض بحران زا و تازه، بخيال خود برای فریبکاری و گندم‌نمایی زیر طرخی امضاء گذاشته‌اند که بنا بر آن حکومت آینده ایران را غیر

## حافظه تاریخ

پیام شوم آخوند ملکوتی که مثل همعیان دیگرش، هنرناش شده است و در باب فواید هنر اسلامی مدام عربده می‌کشد، "جشنواره وحدت" افتتاح می‌شود. بی‌هنرجارانی در این پیام به اتحادیک میلیاردمسلمان وانسان معتقدیه آیین پاک محمدی اشاره می‌کند و از هنرمندان می‌خواهد که در آثار خود، صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای از یکپارچگی و یکدلی و محبت و مودت بیاورند. زیرا امروز، هنر برنده‌ترین سلاح است. سلاحی که می‌توان آن را علیه دشمنان اسلام به‌کار برد. در این جشنواره بی‌هنرانی، برادران سوار، معاون امور سینمایی وزارت ارشاد اسلامی به حذف فیلم‌های خارجی از سینماهای کشور اشاره می‌کنند و می‌دهند:

- پس از تحقیق و واری و با هماهنگی قوه قضائیه، تمامی انبارهای فیلمهای خارجی که در طول نظام طاغوتی جمع شده بودند، مورد بازدید قرار گرفت و حدود ۱۶۰ میلیون فیلم خارجی - پس از شناسایی و تفکیک معدوم شد!

بقیه در صفحه ۲

هادی بزاز

## از هم امروز در اندیشه فردا

نگاه به آینده چشم نمی‌پوشد و به یک حرکت بی هدف و نا پخته تسلیم نمی‌شود و در عوض با تاکید می‌گوید: "تجارت مملکت با تا مین دمکراسی میسر است"

توجه و امرار و تکرار نظر بر ماهیت دمکراتیک نظام آینده درست در همین گیرودار مقابل به با رژیم و آرایش نیروها شرط عقل و نما پندهی روشن بینگی و احساس مسئولیت است. دست کم از حوادث باید آموخته باشیم که چطور بیگدار به آب زدن به غرق شدن هم میانجامد.

هدار و حکم عقل و تجربه است که از همین حالا و در تب و تاب کوشش بخاطر براندازی، باید در اندیشه فردا تیز بود. باید روی این فرض تاء مل و تکلیف کرد که اگر رژیم درهم شکست، جای خالی آن را چگونه و با چه بایده‌پرد کرد. تا تیره‌بختی تکرار نشود.

هیچ مهلتی در کار نیست تا وقتی صرف پاسخ به "این یک" گردد که مدعی است "حالا جای این بگویم گواهی نیست" و هیچ فرصتی نمانده است که به بوزخند حکیمانگی "آن یک اعتنائی شود که برای قابلیت و سهم مردم بشیخی قائل نیست، در اوها م خود ظلم شده و تنها توصیه‌اش این است که باید چشم براه و منتظر نشست تا زمانی روشن شود که راه‌دهی "ارباب دنیا" سرنوشت ما را در چه قالبی خواهد ریخت.

واقعا "برای چانه زدن با این قماش موجودات فرصتی نمانده است - آن‌ها را باید "بردار ارباب بی مروت دنیا" به جای دوی انتظار رو گذاشت و گذشت.

بقیه در صفحه ۴

## از ستم مضاعف

### تاهمردیف بازی

در صفحه ۷

### شلیک کور بسوی مسافران

در صفحه ۵

این "رضایت خاطر"، گناه به شادمانی ای انتقام‌جویانه نیسز تبدیل می‌شود.

آقای فواد روحانی که از جمله کارشناسان بین‌المللی مسائل نفت است و خود ماء مور تهیه اساسا هم سازمان اوپک بوده است در مقاله‌ای به شرح و تفسیر موقعیت اوپک می‌پردازد که توجه خوانندگان گرامی را به متن مقاله ایشان در صفحه سوم جلب می‌کنیم.

در قبیل و قال آن‌ها که ظاهرا "به نشانه‌ی دلسوختگی و یا همدردی با مردم ایران - روی آوری به "چتر اتفاق" و در حقیقت یک "اتفاق کور" را توصیه می‌کنند - گواه هوشیاری یک رهبر ملی آن است که در برابر این وصایای "خوش‌لحن" اما چه بسیار خطرناک، از

بمناسبت ترور سرهنگ هادی عزیزمادی

## کور اندیشان

## مرگ آفرین

حسین بهری

مخالف اندیشه تو، دشمن تست، اورا بکش تا از گزند اندیشه‌اش در امان مانی. اگر روحش رانمی توانی کشت، جسمش را بکش.

نظام خمینی چنین می‌گوید. می‌گوید مخالف، اگر زنده بماند، دود از دودمانت برمی‌ورد. تعقیب‌اش کن، آزارش بده، عرصه‌ها را و تنگ کن، شکارش کن، به‌سیاه سال‌اش بیفکن، شکنجه‌اش کن، احساسش را جریحه‌دار کن، غرورش را در کشاکش رنج و شکنج بشکن، ضربه‌های روحی بر او فرود آور، اراده‌اش را بفرسای، همت‌اش را بزدای، دلش را از جزایرت تهی کن و از ترس بی‌گناه، درمانده و بی شخصیت‌اش کن، از غسویش شرمند ه‌اش کن و آنگاه کسه از چرخ دنده روان فرسای توبه گذشت، و هیچ عصبی برایش نماند و به آدم‌کوی رام و فرمانبردار تبدیل شد. یک پاره سنگ به جای قلب در سینه‌اش بگذار تا یک حزب الهی تمام عیار، به امت حزب الله تحویل داده باشی. اما اگر نخستین شکنجه‌ها، روانش را نشکست، به هر قیمت، جانش را بستان. او را زیر شکنجه بکش و جسدش را تیرباران کن تا، "گلستان حزب الله" از دگرا اندیشان پاک شود.

بقیه در صفحه ۲

## آیا اوپک مرده است؟

اجلاس اخیر اوپک و تصمیمات این سازمان درباره آزاد کردن سهم تولید اعضا، بازتابی گسترده‌ای داشته است. تفسیرها و برداشتهایی که تاکنون در باره این اجلاس منتشر شده است حاکی از رضایت خاطر کشورهای صنعتی است.

### پیام دکتر شاپور بختیار

#### مناسبت نورسرهنگ هادی عزیز مرادی

دکتر شاپور بختیار، رهبر بهجت مقاومت ملی ایران، مناسبت نورسرهنگ هادی عزیز مرادی در سرکبه، به وسیله آدمگان خمینی سیاسی سرسازد.  
پیام شرح زیر است:

حاکمان جمهوری اسلامی که آفتاب قدرت خود را رویه افول می بینند، برای جمدساحی بیشتر شدن، هر روز دست به جتایت و تناسعت سارهای می رستند.  
تروویستهای روح الله خمینی، سرهنگ هادی عزیز مرادی، افسرجوان وطن پرست ارتش ایران را در ترکیه گشتند و داغ سنگ دیگری بر بیستایی سبازاریاب خوشخوار خود زدند.  
سرهنگ عزیز مرادی نمونه یک ایرانی آزاده و یک سرباز فداکار ارتش ایران بود که از جسدش بیست، جان برکف، در صفوف اول نهضت مقاومت ملی ایران، برای آزادی وطن از جنگال رژیم صدامی حتمی مبارزه می کرد و با عتی کم نظیر سربازها و بارها خطرات بزرگی را، در این راه، بجان خرید بود.  
سرک این هم روز عزیز، موجبات تا، تروویا، لم خاطر من بده است. ولی سایه یاد او روی گنجه است که با بغات در آرا ده، قاطع مانه مبارزه تا بیروزی نباشی ظلی وارد نخواهد ساخت خمینی و آدمگان سرباز سبازاریابند بدانند که این فیصل جنایتها، جز آنکه در افکار عمومی جهان است، از آنجاست که رسوا سرتان کند، حاکمی سارمنی آورده و در سربوت رژیم محکوم به نیشان آبی خواهد شد. در این حبه گارزار هر سربازی که از با آید، هم سنگور جای او را می گیرد و سرتا سرگونی رژیم صمد ایرانی آخوندی ادا خواهد شد.  
من این عابعه، اندک سرتا به خانواده، سرهنگ عزیز مرادی و همه افسران ارتش ملی ایران که در پی آزادی وطن هستند، صمیمانه تسلیم می گویم و به آن ها اطمینان می دهم که خون عزیز مرادی ها هم چون خون محققان و جبهانگیری ها و دیگر سربازان انصار آفرین ارتش ملی ایران، که بخاطر عشق به وطن و آزادی، هدف انتقام محو می سبازاریاب روح الله خمینی و ابا دینتر قرار گرفته اند، بی مگافات نخواهد ماند و سرتی این آدمگان در دادگاه ملی قانونی به شدتترین وجهی سزای جنایت های که مرتکب شده اند خواهد رسید.

ایران هرگز نخواهد سرد

### زندگینامه سرهنگ عزیز مرادی،

#### سرباز راه رهایی وطن

سرهنگ هادی عزیز مرادی، ساعت ۵ بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۳ دسامبر (دوم دیماه) به هنگام خروج از آپارتمان در محله "بیکریوی" شهر استانبول مورد حمله سه تن مرد مسلح قرار گرفت. آدمگان با شلیک ۹ گلوله به سوی سرهنگ عزیز مرادی این سرباز راه رهایی ایران را از پا انداختند و از محل جنسایت گریختند.

سرهنگ هادی عزیز مرادی بسال ۱۳۱۷ در ملایر بدنیا آمد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی به سال ۱۳۳۸ در دانشکده افسری به تحصیل پرداخت و در سال ۴۱ از این دانشکده فارغ التحصیل شد. در همان سال، دوره مقدماتی رشته های راه پاییان رساندوسپی دوره های چتر بازی، رنجرو عملیات ویژه را در ایران و آمریکا با موفقیت گذراند. سرباز شهید ارتش ایران تا سرهنگ دومی در یکان نیروی مخصوص (نوه) انجام وظیفه می کرد. در سالهای ۱۳۴۸ - ۴۹ در عملیات "عماد" (اختلافات مسرزی ایران و عراق در مورد اروند رود که بعدها با قرارداد آلجزایر در ۱۹۷۵ بسامان رسید) شرکت داشت که به مناسبت انجام وظیفه شجاعانه به ارشدیت نائل شد. سرهنگ عزیز مرادی در عملیات "ظفار" نیز شرکت جست به بود.



شاهرواز سرهنگ عزیز مرادی در کنار همسر و فرزندانش

خروج از ایران به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست و تا روز مرگ بدست آدمگان خمینی، در راه بسیج نیروهای ملی برای براندازی رژیم صدامی ملایان حاکم به جان می کوشید. سرهنگ عزیز مرادی، متأهل و پدر دو فرزند (دختری ۱۳ ساله و پسر ۱۲ ساله) بود. روانش شاد و دایا و دایا بود.

در سال ۱۳۵۷ دانشگاه فرماندهی و ستاد راه پاییان رسانید و پس از "انقلاب اسلامی" و انحلال تیپ "نوه" بعنوان معاون فرمانده تیپ زرهمی اهواز به کار مشغول شد. سرهنگ عزیز مرادی در تیرماه ۱۳۵۹ به علت شرکت فعال و مستقیم در "قیام نوژه"، از ایران خارج شد. این سرباز وطنپرست که همواره آمساده جانشازی در راه رهایی وطن بود، بعضی

### حافظه تاریخ

بقیه از صفحه ۱

جمارانیان، ایرانی در بند، نه به تاریخ هنر سرزمینش زدارد، و نه به تاریخ هنر جهان برای ایرانی در بند، کلمه و نت موسیقی ورتک برده نقاشی و تصویرروشنی از هنر هفتم، و خلاصه، هر آنچه به شعر و شعور می رسد، قدغن است (رقص، نقاشی، مجسمه سازی، تئاتر، سینما، شعرا و ادب و موسیقی، دربارگاه شیطان بزرگ، کفر است) آخوند ملکوتی از سلاح برنده هنرمی گوید. و این که با سلاح هنر با پدیده جنگ دشمنان اسلام رفت. و این هدیان بسندان معنی ست که با سلاح هنر اسلامی، با پدیده جنگ فرهنگ و هنر ایران زمین رفت! اما، گویا این خیال خام خوش باش! رژیم کجاست و کجاست! کفر است! می اندازد و مژده می دهد که ۱۶۰ میلیون فیلم سینمایی را معدوم کرده است، هرگز نمی تواند از این سلاح استفاده کند! هنر در ذات، ظلمت شکن است. اگرچه می توان همه کتابها را سوزاند. همه فیلمها و صفحه های موسیقی و پدیده های نقاشی را در حوض اسید انداخت. اما، همچون موزه فیلمها رتبا بیست ۴۵۱ - انسان ها خود، به صورت "آدم - کتاب" در می آیند، و این آرشوها و گنجینه ها را، سینه به سینه منتقل می کنند. موسیقی را با سوزاندن ساز، نمی توان بی نفس ساخت. نقاشی را با شکستن قلم و در دیدن بومها، نمی توان از رونق انداخت حتی اگر مثل دیروز، همه سینماها را آتش بزنند و همه فیلمها را از بین ببرند. نبض سینما از حرکت باز نخواهد ایستاد. هنر را، این گونه نمی توان از زندگی ملتی با فرهنگ و هنرش حذف کرد! هر کتابی که آتش می گیرد و هر فیلمی که با تیرا زبین می رود، بهترین دلیل مقاومت مردم و وحشت روزافزون رژیم تابکار است! حافظه، تاریخی است - سرزمین، به شعله های آتش جهل و کور - دلی شان از میان نخواهد رفت. بگذار تا می توانند، حقارت و پستی و هراس ظلمانی خویش را، با آفرینش شعله های آتش به نمایش بگذارند که آتش مهیب خشم ملت در لیب سوزانش این دشمنان بشریت را به خاک کستر بسدل خواهد کرد.

آری، ۱۶۰ کامیون فیلم بدست ناخردان جماران سوزانده شده است. پیرا زاین نیز، میلیون ها جلد کتاب از انبارهای ناشران به جنگ مزدوران و گردنه بندهان جماران افتاد و به همین سرنوشته گرفتار آمد! و از آن پیش تر نیز، رژیم فرهنگ ستیز جماران، نیزه دارانش را به استودیوها و انبارهای پخش فیلم فرستاد تا تاریخ سینمای ایران را به شعله های آتش بسپارند! در آغاز "انقلاب اسلامی" هم، اوباش و اراذل رژیم، به آرشوها و گرتبا های رادیو و تلویزیون حمله کردند و با میخ و چکش، به جان داروندان هنری و فرهنگی افتادند و با ارزش ترین مجموعه های صدا و تصویر ایران زمین را از بین بردند. ناخردان، از آغاز به کار تا مبارک فرزند زبانی برداختند، تاریخته رفت، "حافظه" تاریخی و فرهنگی، این ملت که سالها به خیال خام، از داروندان شر خالی کنند! اما، اگرچه، با ارزش ترین آثار هنری ما بدست پلید و بی کفایت دزدان جماران از میان رفته است، با این همه، حافظه تاریخ و فرهنگ ایران زمین، در خشت و سترگی ست که به تیغ کندوزنگا ریخته جماران، گزند نمی بیند! چندی پیش، به هنگام درگذشت "فرانسوا تروفو" فیلمساز بزرگ فرانسوی، ورق پاره های جماران بیشتر شده حتی به اثر مشهورش "فازنهایت ۴۵۱" هم اشاره کردند. ورق پاره ها نوشتند که این اثر از جنبه ای وحشتناک سخن می گوید. دنیایی که ماء موران و دژخیمان، بجای فرو نشاندن آتش، کتابسوزان بسرا می اندازند تا ذهن انسان ها را از کلام و پیام رها می، خالی کنند! چنین دنیایی هم اینک در جغرافیای گرسنگی و مرگ و مرض جماران به چشم می آید. چنین دنیای وحشتناک و خالی از شعور، هم اینک بیشتر روستا، اینجا و آنجا، جمهوری ولایت فقیه جماران! کتاب و فیلم و سوزا تنه است. آرشوها با ارزش هنری و فرهنگی این سرزمین را از بین می برند. کامیون، کامیون، فیلم، یعنی، گوشه ای از تاریخ سینمای جهان را، به بیابان می برند و به آتش می کشند! به باور

### کوراندیشان مرگ آفرین

بقیه از صفحه ۱

دشمنی ست که با بدی درنگ به صلابت کشید، و گرنه، شالوده، جامعه رافرو می ریزد. در چنین نظامی، هیچ فردی نباید ظرفیت فکری و قوه درکی بیش از دیگری داشته باشد. همه ظرفیتها باید بر با شند و هفتاد عمل کنند. با صریحی که افق های رنگین دور را ببیند با بدکور شود، لنی که به شعر و شادای گشوده شود، با بددوخته شود، حسی که از عطفه و همدلی به شور آید، با پیدازجان و تن سترده شود. در چنین نظامی، بردل ها جاوس با بدگمارد که آرزو نیروورند، به دست ها زنجیر با پدنهاد که یکدیگر را نفرزند و گرنه دل ها یگانه می شوند و دست ها بهم می پیوندند. زبان ها باید یک سرود بخوانند و بس. دهن ها با بدمواد خام معین و واحدی برای اندیشیدن در یافت دارند تا فرآورده های معین و واحدی تحویل بدهند. چشمها باید نبینند، گوشها باید نشنوند، مگرتیرهای خلاص را. در چنین نظامی، حذف جسمانی دارندگان فکری و متفاوت، وسیله ای ست که هدف، آن را توجیه می کند. وباری، چنین نظامی، نمی باید زیبا با طبع انسان و طبیعت جامعه که از تنوع و تحول جان می گیرد، سرستیز دارد. مرگ، سرنوشته محتوم نظامی ست که مرگ می آفریند، مرگ می فروشد، نظامی که جسم را می کشد تا اندیشه را از میان بردارد.

نظام خمینی، جامعه یک دست و یک نواخت می خواهد، جامعه ای مظهر وحدت کلمه، جامعه ای که در آن همه یک سا بیندیشند و یکسا بگویند، همه به یک سو چشم بدوزند، همه به یک دهان گوش سپارند، همه گوسپندوار، یک راه را ببینند، همه ره، یک شبان باشند، رام و آرام. هیچ کس حق ندارد دگرگونه بیندیشد، حق ندارد زخظ، با بیرون گذارد، حق ندارد نغمه دیگر سردهد. آن کس که دگرگونه می اندیشد، نیا ز به جراحی مغز و روده بهتر که زیر عمل جماران سپارد، آن کس که زخظ با بیرون می گذارد، قلم پایش را باید شکست، آن کس که نغمه دیگری خواند، تارهای صوتی اش را باید شکست. جامعه حزب الله با بد مجموعه ای از آدم های گوگی باشد، مجموعه ای از آدمک ها که نه راه دارند، نه شعور، نه خودآگاهی، و جیره، فکری معینی را از یک مرکز دریافت می دارند تا کشتار و واکنش های معینی را به سوزان انجام دهند، عاطفه دایی شده اند: تکه سنگی به جای دل در سینه دارند، قدرت تفکر از آن ها سلب شده است: هر دستوری را از مرکز بدون چون و چرا می پذیرند و با هر مقداری خشونت که لازم آید، به اجرا می گذارند. در چنین نظامی، هر حرکت کسوری، امکان پذیر است و هر تشدد و تعرضی علیه فکرها و متفاوت، مجاز. در چنین نظامی، نیروی درک و شناخت،

فواد روحانی

آیا اوپک مرده است؟

در مقاله آخر مربوط به تحول قیمت نفت که در شماره ۱۲۶ قیام ایران درج شد توضیح داده شد که اوپک با آخرین سیاست تعیین قیمت نفت و تنفیذ قیمت رسمی خود را ترک کرده و کشورهای عضو را آزاد گذاشته است که نفتشان را به قیمت که بخواهند معامله کنند. همچنین گفته شد که سران اوپک برای تعیین تکلیف این موضوع روز ۷ دسامبر در ژنو گردو آمدند. کنفرانس ۷ دسامبر طبق برنامه تشکیل شد و روزهای ۸ و ۹ نیز ادامه یافت ولی نتوانستند تصمیمی درباره سیاست نفت گرفته نشد بلکه یک سیاست اساسی دیگر اوپک یعنی کنترل میزان تولید نفت منتفی گردید. به این معنی که اوپک در عوض کشور در حفظ سطح قیمت رسمی خود صلاح در آن دید که بنا بر این برپا زینت وضع خود در برابر یکدیگر یعنی بهر نحوه که مقتضی تشخیص شود ولو با تنزل دادن قیمت سهم خود را در بازار از مصرف جهانی نفت که در ظرف شش سال از ۶۰ درصد به ۳۹ درصد تنزل یافته است بود به سطح قبلی برگرداند و منحصراً از سطح فعلی ۱۶ میلیون بشکه در روز به ۱۸ میلیون برساند. به این منظور اوپک یک کمیته پنج نفری با نام "توریسی" به شرح زیر تعیین کرد: برزیلی و سایر کشورهای با سهم متوسط و حفظ سهم منصفانه ای از بازار بین المللی نفت برای اوپک متناسب با احتیاجات توسعه اقتصادی کشورهای عضو.

در مقاله آخر مربوط به تحول قیمت نفت که در شماره ۱۲۶ قیام ایران درج شد توضیح داده شد که اوپک با آخرین سیاست تعیین قیمت نفت و تنفیذ قیمت رسمی خود را ترک کرده و کشورهای عضو را آزاد گذاشته است که نفتشان را به قیمت که بخواهند معامله کنند. همچنین گفته شد که سران اوپک برای تعیین تکلیف این موضوع روز ۷ دسامبر در ژنو گردو آمدند. کنفرانس ۷ دسامبر طبق برنامه تشکیل شد و روزهای ۸ و ۹ نیز ادامه یافت ولی نتوانستند تصمیمی درباره سیاست نفت گرفته نشد بلکه یک سیاست اساسی دیگر اوپک یعنی کنترل میزان تولید نفت منتفی گردید. به این معنی که اوپک در عوض کشور در حفظ سطح قیمت رسمی خود صلاح در آن دید که بنا بر این برپا زینت وضع خود در برابر یکدیگر یعنی بهر نحوه که مقتضی تشخیص شود ولو با تنزل دادن قیمت سهم خود را در بازار از مصرف جهانی نفت که در ظرف شش سال از ۶۰ درصد به ۳۹ درصد تنزل یافته است بود به سطح قبلی برگرداند و منحصراً از سطح فعلی ۱۶ میلیون بشکه در روز به ۱۸ میلیون برساند. به این منظور اوپک یک کمیته پنج نفری با نام "توریسی" به شرح زیر تعیین کرد: برزیلی و سایر کشورهای با سهم متوسط و حفظ سهم منصفانه ای از بازار بین المللی نفت برای اوپک متناسب با احتیاجات توسعه اقتصادی کشورهای عضو.

کمک کردیم. یعنی بنا به تقاضای شرکت نفت انگلیس کمیبودنا شی از ملی شدن نفت ایران را جبران کردیم. اما از این پس با تأسیس اوپک دیگر چنین وضعی پیش نخواهد آمد. به نظر نگارنده در وضع موجود و با پیش بینی آینده چیزی از فلسفه تشکیل اوپک یعنی وجود یک جبهه متحد برای تأمین منافع مشترک کشورهای عضو کاسته نشده است.

هنگام برای خود

اظهار این نظر که اوپک چون موفق به نگهداشت سیستم قیمت نفت نشده پس دیگر وجود خارجی ندارد قضاوت ناوایی است. زیرا گذشته از اینکه هیچ واقعیتی در جریانات سیاسی و اقتصادی ابدی و لا یتغیر نیست و واقعاً دور و "سیکل" بخصوصاً مثل تحولات اقتصادی می باشد اصولاً موجودیت اوپک با تحقق هدف تثبیت قیمت ملازمه ندارد که اینک اوپک طی ده سال اول چنین موفقیتی بدست نیاورد و با وجود این عامل مؤثری در پیشبرد منافع کشورهای عضو بود. غرض اصلی از تأسیس اوپک یعنی وجود یک جبهه متشکل در برابر جبهه متشکر و بسیار قوی دیگر همچنان به اعتبار خود باقی است. امروز که اوپک دچار ضعف و نابسامانی شده این احتمال را نباید از نظر دور داشت که جبهه مقابل آن از موقعیت استفاده خواهد کرد و درصد بازیافتن سلطه از دست رفته برخوردار خواهد آمد. در واقع انتظارات "مژده مرگ اوپک" و اظهار نشانی از تصور وقوع آن را می توان مقدمه یک چنین جنبش از طرف شرکت های بین المللی دانست. حال در مقابل یک چنین جنبش اوپک باید زنده و منشاء اثر بودن خود را به ثبوت برساند. اما وقایع اخیر درسی برای اوپک نیست در بردارنده که باید دید کشورهای عضو در آینده تا چه حد آن را استفاده خواهند کرد و آن تفاوت مهمی است که بین اوپک و جبهه مقابل آن وجود دارد. و به پیشا مدوع کنونی کمک کرده است. کشورهای صنعتی در نتیجه اتحاد و همبستگی با یکدیگر توانستند دست به اقداماتی بزنند که بتدریج زیر پای اوپک راست کرد در حالی که در همان مدت محیط اوپک دچار بروز همه گونه موجبات تشمت از اختلاف سلطه و سیاست گرفته تا جنگ گردید تا سرانجام وضع سازمان بصورتی درآمد که در کنفرانس ما قبل آخر یکی از سران اوپک روش اعضای آن را در این عبارت خلاصه کرد "هر کس برای خود". آنچه امروز موجب نگرانی علاقه مندان به احقاق حق کشورهای عضو اوپک می شود اینست که در حال حاضر هیچگونه نشانه ای از امکان رفع اختلافات کنونی بین آنها وجود ندارد و گوئی معجزه ای با یدرخ دهد تا اتحاد و همبستگی آنها را اول تأسیس اوپک تجدید شود.

کرد. اما نکته لطیف در خود آن مقاله است به این معنی که نویسنده به دنبال "خبر مرگ اوپک" پیشنه نداد طرح می کند که اثر شادکننده خبر را یکباره منتفی می کند. وی از یک سو این مژده را به مصرف کنندگان می دهد که از این پس قیمت ازبشکه ای ۲۸ دلار کنونی تنزل خواهد کرد و چون هزینه تولید نفت خام و رمیا نسه پیش ازبشکه ای ۲ دلار نیست میزان کاهش قیمت حدی نخواهد داشت. اما از سوی دیگر اضافه می کند که چون چنین تنزل معایبی نیز در بردارد صلاح در آن خواهد بود که قیمت بهر سطح که تنزل کند تفاوت آن تا سطح ۲۸ دلار کنونی تحت عنوان عسوارش ورود به قیمت افزوده شود ۱۱۱ یعنی تفاوت قیمت تا ۲۸ دلار که کشورهای صاحب نفت از آن محروم می شوند عاید خزانه داری کشورهای صنعتی شود بدون آنکه در وضع مصرف کننده هیچگونه تغییر حاصل شود. نویسنده چون پیشنهاد خود را یک فکر غامض و عالمانه شعوری کند برای تقییدم مطلب مثال می آورد که اگر قیمت به سطح ۱۸ دلار تنزل کند دولت باید ۱۵ دلار بعنوان عسوارش ورود به قیمت اضافه کند و اگر به سطح ۲۴ دلار تنزل کند ۵ دلار عسوارش ورود بر آن بیافزاید. اما آیا اوپک واقعا "مرده و دفن شده است یا نه" کسی که از ابتدا برعهده گرفته بقای آن را در هر حال ایجاب می کند؟ برای جواب به این سؤال باید به شأن نزول اوپک برگشت. هدف بنیچ کشور مؤسس آن "تأسیس اوپک در قطعه ای از اوپک" (که تصادفاً تهیه آن در عهد "تنگارنده قرار گرفت) بیان شد و عبارت بود از ایجاد جبهه مشترکی از کشورهای بیفتخیز جهان سوم در برابر شرکت های چند ملیتی نفت که در آن زمان بر همه ثن و قدرات صنعتی نفت در سطح جهانی تسلط داشتند و تضمین پشتیبانی کشورهای عضو از یک دیگر در برابر هرگونه اقدام از طرف شرکت ها بمنظور ایجاد تفرقه و جدائی بین آنها. ضمناً یک هدف خاص نیز بیان کرد در قطعنامه ذکر شد که عبارت از بالا بردن و تنظیم و تثبیت قیمت نفت خام از جمله بوسیله محدود نمودن میزان تولید بود. اما هدف اصلی همان ایجاد جبهه مشترک بود. در جلسهای که منجر به تأسیس اوپک شد نگارنده در سمت نماینده ایران شرکت داشت. در آن جلسه ایران وضع خاصی داشت چون بیسین کشورهای شرکت کننده پیشقدم مبارزه با شرکت صاحب امتیاز و ملی کسردن صنعت نفت ایران بود که اینک یک شرکت ملی مجهز و کار آزموده با سه سال سابقه داشت که می توانست نقش مهمی در به ثمر رساندن هدف های اوپک برعهده بگیرد. هنگام طرح موضوع ایجاد جبهه مشترک نمایندگان کشورهای عرب ( عربستان ، عراق ، کویت ) اظهار کردند که ما متأسفیم از اینکه در واقع به شکست دکترمصدق این بیمان بستگی دارد.

با زار مشترک اروپا از دو جهت بهر ره خواهد هنجست.

بر اساس پیمان سه جانبه ای که با نظارت عبداللطیف خادم معاون رئیس جمهوری سوریه و توسط آلی هوبیک رهبر شبه نظامیان مسیحی ، شبیه بری رهبر شیعیان و کمال جنبلاط رهبر دوروزیان لبنان در روز ۲۸ دسامبر امضاء رسید ، دولتی تازه در لبنان بر سر کار می آید. در مدت یک سال گروه های مختلف شبه نظامی متحده و سلاح های خود را به دولت خواهند فروخت. واحدهای نظامی سوریه بر اساس طرح شورای وزیران لبنان در نقاط مختلف این کشور مستقر خواهند و نیروهای ژاندارمری لبنان را بیاری خواهند داد. ارتش لبنان تنها سه سربازخانه ها تا زخاواهدگشت و تحت نظر ارتش سوریه با ژاندارمری خواهند شد. چنانچه مرحله اول این پیمان با موفقیت طی شود ، با اصلاح قانون اساسی لبنان از نظام انتخاباتی قدیمی که از بدو استقلال نظام آن بوده است ، رها خواهد شد. تا آنکه خبرهای که بر سر راه آنجائی پیمان وجود دارد که گویا سوریه با تمام امکانات از اجرای این پیمان حمایت می کند و او را پشتیبان نظامی تمام اجزای و گروه های لبنان در زنده نگه دارد ، به موقع فاش خواهد شد.

خبرها

مجله اکسپرس ۲۷ دسامبر: قرانسه به تا زکی دویت شوک زمین به هوای آ-س-س-۳۰ در اختیار عسراقی قرار داده است. این شوک ها که بنا اشعه لیزر هدایت می شوند ساخت کارخانه های "آکرواسیا سينا" قرانسه است. این شوک ها به وسیله هر نوع هواپیمای جنگی قابل حمل اند و وسعت و پنج گاه کیلومتر بردارند.

لوموند ۲۷ دسامبر: انتظار می رود که از اوایل زمستان جاری بهای نفت به حدود بیشکته ای بیست دلار کاهش یابد و بمدت دوازده ماه در حدود ۱۰ و خورش همین نرخ باقی بماند. به این معنی لوموند نقل از گزارش کنفرانس جهانی با زار مشترک اروپا-سوئیس بیان می کند: بهر بینی می شود که همزمان با کاهش قیمت نفت ، کاهش نرخ دلار آمریکا نیز در برابر واحدهای پولی اروپا نیز در روند کنونی همچنان ادامه خواهد داشت. با شد و بدین ترتیب اکثر کشورهای عضو

دبلیلمات های سفارت آمریکا در تهران شریک و هم دست بوده است ، از طرف

خیمینی به سمت کاردار سیاسی جمهوری اسلامی در انگلستان انتخاب گردید ، اما از آنجا که تا این لحظه دولت انگلستان از صدور ویزا دید بنام این سرور است خودداری کرده است ، تا میرده نتوانسته است به محل مأموریت خود وارد شود.

۱۲ صفحه را مطالعه فرمائید

**رادئو ایران** ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷-۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه دردیفا ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز)، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز)، ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷ کیلوهرتز)

**بریا صدوم** ساعت ۵/۳۰ تا ۶/۳۰ روی امواج کوتاه دردیفا ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) اوساعت ۲۲ تا ۲۳/۳۰ به وقت تهران: روی امواج کوتاه دردیفا ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴ کیلوهرتز) و ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز)

**میدال ایست** کیونیک دایجست ۳۰:۳۰ تا ۳۱:۳۰ یکی از حرکت های خنک کننده و آتخته به گروه معروض دانشجویان خط امام ، بنام حسین ملکی که در تعطیلات گروکا نگین ستوری

# از هم امروز در اندیشه فردا

بقیه از صفحه ۱

از هم امروز در متن کوشش و تلاشها با بیداردمکراسی و نظام ملی آینده را با شیدوچشم از مراقبت هم پنداشت و برهرا نحرافی راه بست و یک لحظه هم از این سؤال غافل نماند که " بکجا می رویم ؟"

هدف در خلاصه ترین جمله جز این نیست :

**" سرکوب رژیم و آغاز تمرین واقعی دمکراسی "**

بلند پروازی هم در کار نیست - باید پذیرفت از همان فردای نجات نمی توان الگوی موجود دمکراسی های زنده و جا افتاده دنیا را بکار گرفت .

از فتح باستیل تا امروز حدود ۱۹۶ سال گذشته است فرانسوی ها به هر حال از نقطه ای با انواع مشکلات و گذر از هزار پیچ و خم ، کار را شروع کردند و به اینجا رسیدند ما هم باید از یک زمان آغاز کنیم و هیچ لحظه ای را به احتیاج نوزانیم .

حیاتی بودن مسئله شاید امروز در فضای آلوده به عذاب و ستم چنانکه باید احساس نشود ولی اگر سهمی هم به مفر داده شود تا علل ظهور فاجعه " ولایت فقیه " را دنبال کند - بیادش می آید که چه شد یک مدرس گمنام فیضیه ، در زمانی که با مقیاس تاریخ نمی بیند ، به یک غول و به یک " امام " و اما می به اشارات تلویحی خود برتر از پیغمبر مبدل شد .

فرض کنیم که رژیم درهم شکسته و جای آن را بساط یک قلدر از راه رسیده و طبعا " زمینه های فساد و فحاشی پر کرده است. تصور حال و هوای ده سال ( حالا کمتر یا بیشتر ) بعد از این واقع ، یعنی آن زمان دشوار نیست که به جبر عادت - گذشته ها رفته رفته فراموش شده و نارضایتی ها آهسته آهسته گل کرده و احساس رقیبت و ستم بالا گرفته است .

زبان " تجربه " توضیح می دهد که چه پیش خواهد آمد . طبیعی است که در آن هنگام و سوسه آخوندی به آن گونه که در گذشته و از تاریخ مایه داشت ، کارگر نخواهد بود . می توان حدس زد که چرخ حوادث بر چه محوری خواهد چرخید - می توان یقین داشت که کندن بختکی که با شکرهای خاصی خود جاگیری شود به هیچ قدرتی مقدور نخواهد بود . یک نگاه به نقشه جغرافیای جهان و سرنوشت ملت هایی که به این بختک نفس گیر مبتلا شده اند به آن حال که راه پس و پیش به رویشان بسته است - تصویر کامل و زنده همان حالتی را به ذهن می برد که محصول ندانم کاری احتمالی امروز است .

نظریه آینده از این روست . شاید بعضی ها ( یکبار دیگر هم نوشتیم ) از سر بی طاقتی و دلسوختگی برای ایمن " نگاه " ضرورتی قائل نیستند ، اما غرولند جماعتی که دائما " وعظ می کنند " حالا که جای این حرف ها نیست به سودای دیگری بنده است .

نزد این گروه نگاه به آینده بی شعرو مایه " وقت کشی " است چرا که آن ها فقط به فرصت کوتاهی نیاز دارند که اولاً مواضع از دست شده را به " شگون " کروفر یک قلدر نوظهور احیاء کنند و ثانیاً " مابقی " وطن های جا مانده " را پیش از بروز احتمال هرگونه خطری بجای امن و محفوظ بیاورند .

از حوادث هرگز بفرخور حال خود عبرتی می گیرند و عبرت این جماعت هم از این مسطوره است .

این نکته پنهانی نیست - در این جمع ، آن ها که رو راست ترند ، خیلی آشکار و در هر محفل و مجلسی قصد خود را در میان می گذارند و هزار " دعا و رحمت با آن کس می کنند که چنین فرصتی را بسازد و در بزرگشان را درمانی بجوید ."

اینکه گفتیم نه الزامی و نه مهلتی برای چون و چرا مانده است ، یک دلیلش هم ، همین است .

چاره ای نیست جز تا کید و تا کید بر مقصود یعنی " براندازی رژیم حاکم همراه با طرح عملی و آماده برای یک نظام مردمی و دمکراتیک " . به خیالات کودکا نه هم گرفتار نشویم و ببندیم که در همان فردای برچیده شدن بساط ولایت فقیه ، پارلمانی محکم و خالص خلق نخواهد شد . از راه و رسمی که امروز در کشورهای آزادیگرا راهی جامعه و نظامات سیاسی و اجتماعی می آید ، بی درنگ و موبه مو نصیب نخواهیم برد . که این همه محصول قرن ها ، اصرار و

عمل و تجربه و تمرین است . بی شک مایه گذر از قرن ها نیازی نداریم که آن ها از تاریکی محض شروع کردند و ما از حاصل تجربه ها برخورداریم ولی مسئله این است که از همان دم نخست و در همان قدم اول باید بیدار باشیم و حرکت را آغاز کرد . تا مین آزادی بیان و قلم و تشکیل اجتماعات سیاسی و عقیدتی در پناه یک نظم قضائی سالم و محکم ، از همان اولین قدم ها است .

یک نظم قضائی پاکیزه و نیرومند ، در شرایط آغاز تجربه هم مانع کج رویها و زیاده خواهی ها است و هم حافظ حق طلبی ها . در چنین نظمی راه به روی آن با اصلاح آزادی که بهانه ای ویرانگری و آدم کشی و بمب اندازی است بشدت بسته خواهد بود و در عرض اگر کسی گفت ابروی فلان کج است به سختی نخواهند کشید و اگر بنا بحق گفت در حد تفاوت همان ابروی کج و راست مکافات خواهد دید . تا بیهوده " تهمت " نزنند .

از قدم های اول که بخصوص از هم امروز باید ( به دلایل بسیار ) نگران انحراف از آن بود - یکی هم این است که باب " فرمایش " و قصه معروف " مصالح عالییه " بسته شود . از همان نقطه شروع - پیشرو سرگذر حس کند که " اتناق فرمایشی اصناف " حاکم بر سرنوشت او نیست .

معلم و کارمند و کارگری باید این جوارز داشته باشند که اگر نمی خواهند در حق این و آن زنده یا دمرده با دیگوبینند مختارند .

آن دیگری گمنام اگر بدلیلی از جوارز سختمان در زمین محروم است ، ولی در همسایگی شاهد برپا شدن قصری برای یک نورچشمی است ، بتواند به میدان بیاید و بی هراس متجاوز را هرجا که نشسته و به همقامی که چسبیده است به زیر بیاورد و ورق تبعیض بخواهد .

به بیگانه بسته ، مشروعیت بخشیده اند . در هکذا را این پیش بینی ها و نگرانی ها است که به ادعاهای نوظهوری نیز که به بیروی از نرخ بازار در عیارات آراسته ، همان " فلسفه " استبداد را تلقین می کنند باید پشت کرد و بی توجه گذشت .

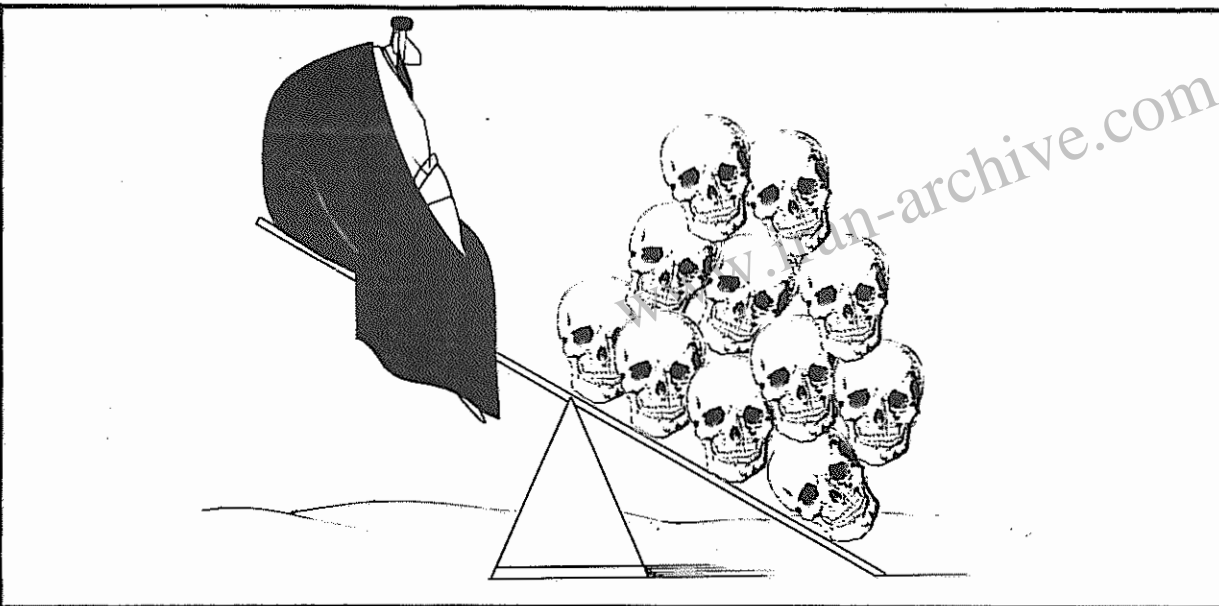
کردن خمینی بشکند که جرات طرح این با مطلق نظریه ها حاصل بی رحمی و بیداد است . که اگر یک جو " آدمیت " در این بی مردم سیاهکار بود ، این قصه ها دوباره سر نمی گرفت . می گویند " حزب فراگیر مقدمه استقرار دمکراسی بود و خرده خرده داشته تنوع دیدها میدان میداد ! " می بینید این همان کلام شسته و رفته ای است که دهها سال گفتند و شنیدیم ، " برای یک ملت عقب افتاده " دمکراسی زود است ، خطرناک است ، سم قاتل است .

می گفتند : " چنین ملتی را باید با بهایش برد و هوایش را داشت و شیوه راه رفتن آموخت تا نلغزد " و حالا می شنویم حزب فراگیر آموزشگاه " دمکراسی برطبق برنامه " بوده است .

آیا تصور می کنید ، در پی این دنیا دنیا تجربه و زمین خوردن و برخاستن و تا دم مرگ پیش رفتن ، فرستی برای چون و چرا باقی مانده است . به زبان بی زبانی و با اندک ملحی که غذا را به طعم پسند روز تبدیل کنند ، می گویند ، باید دنبال همان آثر همان کاسه بود و یکمشت ساده دل با حسن نیت هم هستند که دلوایستند و می گویند چرا دشمنان خمینی ، یک دله نیستند؟ بر ملیون فـرض است که بر اصل اعتقاد خود استوار و بی تزلزل بمانند و حرف آخر همین است که " دمکراسی راز و رمز نجات ایران است " و از هم امروز ، در کشاکش جنگ با دشمن غاصب باید به بدرت آب رساند و از شمشیر چون مردمک چشم حراست کرد .

دمکراسی ، داروی حکیم فرموده نیست - دمکراسی موهبتی است که با زهم و با زهم باید گفت محصول تجربه و تمرین است .

این فرانسوی ها و انگلیسی ها و سوئدی ها و آلمانی ها که



امروز به نعمت دمکراسی دست دارند ، از مادر دمکرات زاده اند - یک روز آغاز کردند و امروز به این جا رسیدند که همه فخر و همه سربلندی همه زندگی و همه مصونیتشان از همین دمکراسی است . خمینی محصول چیست؟ قلمی که در دست اشباحی نظیر " احمد رشیدی مطلق " جنگ خمینی می آید - صدچندان به خمینی مشروعیت می دهد و قلمی که آزاد است و به آزادی مشتعل است و از خط حق اگر چه به تریج قبا قدرت برخورداره ، امتناع نکرده است آری فقط چنین قلمی است که می تواند خمینی را رسوا کند حزب فراگیر به خمینی ها جان می دهد که دیدیم داد - راه تنوع اندیشه ها را سد می کند و دیدیم که کرد و این ها نکته هائی است که از هم امروز با دو چشم خدا داده و افزوده به آن با دو چشم قرضی ، باید پاشیدشان که غفلت از این مراقبت ، این بار سرازگورستان برنیآورد .

معلوم است که چرا عده ای از این کلام حق میرنجند که " نجات مملکت به تا مین دمکراسی میزاست " اما معلوم نیست که چرا آدم هائی با حسن نیت مصلحت را در خاموشی می بینند و پند می دهند که قفل بردها و قلم بزنند ، چرا که عمرو و زید رنجیده خاطر می شوند . مگر با سرنوشت ملتی می توان به حساب خوش آمد این و بد آمد آن بازی کرد ؟

یک کارمند دون رتبه ، این اختیار را این حق مشروع انسانی را داشته باشد که بگوید من " در حزب شما آقای رئیس دولت و رئیس مملکت " شرکت نمی کنم و اگر به او گفتند به مکافات این جسارت " نفی بلد " خواهی شد ، بقیه مدعی را با دست قانون بگیرد و به اتهام تجاوز به حقوق انسانی خود ممرانه مجازاتش را بخواهد .

اگر کسی یا کسانی اراده کردند ، حزبی و اجتماعی و گروهی بسازند - بی آنکه در زیر قبا نارنجک و هفت تیر پنهان کرده باشند و اتفاقاً مرام و مسلک آن حزب و جمعیت خوشایند بزرگان نبود - به زندان حواله شان ندهند و یا ( کارگران شرافتمند و عمیق ) را با چماق به استقبالیان روانه سازند . . .

## حزبات دله نسنند!

این ها مسائلی است که از هم امروز و البته از هم امروز که بساط ولایت فقیه هنوز گسترده است ، باید در مجموعه ای تلاشها و کوشش هائی برای تاء مل و پیش گیری داشته باشند که جز این روال اگر باب شود - درست است که ارباب قدرت به خیال خود زکزند " نا اهل " مصون مانده اند ولی نمی دانند که در عوض به آن شاید دل و دین



# فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

نوشته: مهران

## مولوی و غنا و سماع

حتی ، اگر خبرها ، نشانه‌ها و بیان روشن خود مولانا جلال الدین در میان نبود که بر علاقه مغرط و توسل دائم او به موسیقی ورقص و سماع " شهادت دهد ، گنجینه دیوان شمس او با انبوه غزلها که به انواع گوناگون از وزن های سبک و سنگین و دراز و کوتاه برجا است ، به تنهایی گواهی می داد که " سماع " موسیقی ورقص خاصه از آن زمان که " شمس تبریزی " در افاق حیات مولانا ظاهر شد ، به جزئی جدائی ناپذیر از زندگی او تبدیل گشته است .

در زندگی نامه های کوتاه و بلند زوی که بقلم نزدیکان و پیاران مولوی باقی مانده است ، به روشنی معلوم است که او خود به هنرموسیقی و ضرب آهنگ آگاه و بسیار رداشته و حتی ریاب را استادانه می نواخته است .

استاد فقیدها فی اگر چه در " مولوی نامه " جای جای کوشیده است تا مولوی را که خود به میل و درک تمام و به همت پراثر شمس از منبر فرود آمد - بار دیگر به منبر فقها باز گرداند - انکار نمی کند که " بحور مختلف مخصوصا " وزن های نادر و باصلاح عروض ( اوزان نامطبوع ) غزلیاتش که اکثر از نوع ترانه و شعر ملحن و به تعبیر دیگر ( ضربی آهنگی ) ... است ، دلیل بارز بر همان روح آشنائی وی با اصول فن موسیقی و علم ایضاً است و این قبیل اشعار را اکثر در حالت جذب و انقطاع و شور و عشق ورقص و سماع و دست افشانی و پای کوبی و چرخیدن با آهنگ نغمه ساز ضرب و آواز نی و ریاب می نواخته است .

حقا " امثال این غزل ها با رنگ و وزن بر تحرک و نیز ترکیب ترانه مانده اند ، در ذهن هر خواننده ای تصویری از یک مجلس موسیقی و حال نقش می زند : زغم تو زار زارم ، هله تا توشا دباشی صنما درانتظارم ، هله تا توشا دباشی تومرا چوخته بینی ، نظر خسته بینی دل و جان به غم سپارم ، هله تا توشا دباشی تو بیخ و جا دارم ، دل تونگا دارم صنما بر این قرارم ، هله تا توشا دباشی ویا این بحر سنگین که پیدا است جز در همان حال و چرخ و همناوئی با ساز ، وزن کامل خود را با زنی نماید : زبیر خودی آشفتم ، بدبیر خود گفتم که : باغ من جفتم ، بهر سوی که اتم بضر دستش بنگر ، بچشم مستش بنگر بزلف شستش بنگر ، بهر چه هستش بنگر مزن نگار را بریط ، به پیش مشتی خوبط مران تو کشتی بی شط ، بگیر راه اوسط

و یا این غزل که یک ترانه و تصنیف کامل است و تنها میخسته با موسیقی و ضرب خاص ، ملاحظه خود را نشان می دهد : آینه ام ، آینه ام من که بدیدم روی چوماش چشم جهانم ، تا که بدیدم چشم سنیاش شوره زمینی ، شوره زمینی کز تو کشد لب بهاری سبز تمام ، سبز تمام از همه جاها گشت : و گیا هش سلسله جنیان ، سلسله جنیان گشت برادر ، یسن دل مجنون

چون بنشورد ؟ چون بنشورد ؟ آن مجنون کس شد سرماش دم مزن ای جان ، دم مزن ای جان برخور کام روز مبارک کیست مبارک ؟ کیست مبارک ؟ آن تگسه بیند هم زیگا هش

مولانا خود اشاره می کند که شعرا و حاصل ساعت های وجد و حال کسند و غلایا " در عوالم سرمستی و بی قراری و پای کوبی ، و بی هیچ تاء ملی از زبان جاری شده است . " خون چو می جوشد منش از شعر رنگی میدهم " و به صراحت تمام می گوید که وقتی " حال و مستی " درک نیست تکلف و اجتناب و " ادب " جا بازمیکند .

چون مست نیستیم نمکی نیست در سخن زیرا تکلف است و ادیبی و اجتهاد .

حافظان جمله شعر خوان شده اند بسوی مطربان روان شده اند پیرو برنا سماع باره شدند بر براق ولا سواره شدند ورد ایشان شده است بیت و غزل غیر این نیستان طلسوۃ عمل عاشقی شده طریق و مذهبشان غیر عشق است پیشان هذیان کفر و اسلام نیست در رهشان شمس تبریز شد شهنشاهان جان دین را شمرده کفر آن دون عقل کل را نهاده نام جنون

### هیج میدانی چه میکوی در ریاب

رفته رفته ، جوش اعتراض در محافل مذهبی و ملایان و فقیهان و محدثان قشری و سمعی می گیرد و سخن تخریب سماع و رقص " ریاب " می آوردند . واژگاریه تکذیب و انکار ریاب را می پردازند . کینه حافظان قرآن را بشعر خوانی و طسرب می خواند و معتقدان مساجد و صومعه ها را در مجلس سماع به جولان می آورد ، می آید آنکه وقتی " غلطی شهر متفقاً " به شکایت نزد قاضی سراج الدین از رویی که خود از بزرگان خطی فقه و عالم به انواع علوم دینی است میروند و میگویند " چرا مولانا که خود رئیس علمای و سرور فضلا و در مسند شریعت قائم مقام رسول الله است باید چنین بدعتی پیش آورد ؟ " وقاضی که پیدا است خود چندان با قشریت سازگار نیست جواب میدهد : " این مرد مردانه مؤیدین عدالله است و در همه علوم ظاهر نیز بی مثل است - با او نباید پیچیدن - او دانند با خدای خود " مع هذا علمای دست بردار نیستند و همانجا اتفناقی می کنند تا فصولی از مسائل فقه و منطق و اصول و عربیت و حکمت و علم نظر و علم معانی و بیان و تفسیر و نجوم و طب و طبیعیات ) را بر ورقی بنویسند و بدست " ترکی فقه " بیاورند ، تا به مولانا برسانند و پاسخ بگیرد . و فقیه چنین می کند و مولانا " پاسخ هر مسئله را بر آن ثبت می کند و از کل جوابها مسئله ای تازه ای می سازد و باز پیس میفرستد " نامه جون بدست فقیه می رسد هر چه در مسئله مولانا کنکاش می کنند ، جوابی نمی یابند و در عین حال ، در پشت نامه بخط مولانا می خوانند که " مجموع خوشی های جهان

اما حال که بدلیل ها و شاهدهای بسیار عشق و کشت مولوی را به موسیقی ورقص و پای کوبی ( سماع ) مسلم میدانیم ، به نکته ای ناروسن از زوایای معتقدات اوتیز برداریم که به قصه جاندار و معروف بپیرجنگی ، در دفتر اول مثنوی باز میگردد . به آنجا که جنگ نواز پیر وقتی در قبرستان یثرب از عنایت و دهش خلیفه با مرخداوند ، با خیر می شود ، ساز خود را بر زمین می کوبد و تا را را از هم میدرد و افسوس گوید که آنرا حاجایی میان خود و خدا پیش میخواند و اشک ریز و نالان خطاب به " جنگ شکسته " میگوید " این توبودی که هفتاد سال مرا به سیه زوی مبتلا کردی ؛ ای بخورده خون من هفتاد سال ای ز تورویم سیه پیش کمال آه کز یادره و پرده ای عراق رفت از یادم تلخ فراق ( تا آخر داستان )

### غیاب شمس ، غیاب تب و تاب

بنا بر این می توان پرسید که چرا " پیر جنگ نواز " به حرفه خود ننگ دارد و آن را سبب سیه زوی خویش میخواند و چرا مولوی که خود موسیقیدان و نغمه پرداز و اهل سماع ورقص و پای کوبی است ، قصه را به " توبه " و " استغفار " در ناک پیرجنگی پایان می دهد ؟ آیا ، مولوی پس از فرار دویا روی شمس و ناپدید شدن ابدی او گذشت سالها و فرو نشستن تب مجوری ، از حال و هوای هیجان انگیز عصر حضور شمس جدائی گرفته است ؟ آیا تعدیلی در احوال او پیدا شده ؟ و آیا مثنوی محصول دوره فروکش آن انقلاب و شور و روحانی و غلبه روحیه احتیاط و محافظه کاری است ؟ مسلما " روحیه مولانا ، در زمانیکه به گوش و ترغیب حسام الدین میسرود مثنوی را آغاز می کند ، به آن درجه از تب و تاب نیست که ما به از حضور شمس می گرفت . ولی تذکرات پی در پی خود او در مثنوی گواهی می دهد که همچنان در پیوند خویش با شمس استوار باقی مانده است - وجه بسیار تا کیدی کند که وجود شمس را در هستی حسام الدین جسته است و حالا که گل در میان نیست تا چسار " بوی گل را " از چه می جوئیم ؟ از گلاب "



و علاوه بر این در دفتر چهارم ضمن حکایتی از ابراهیم ادهم و در دنباله قصه آن مرد تشنه که به آب دسترسی نداشت و از بالای درخت جوز ، جوزها را به جوی آب می افکند تا با " بانگ آب خود را تسکین دهد و بطرب آورد . . . . و نیز در اشعار فراوان دیگری ، اشکارا بر آنرا رشک و سماع تا کیدی کند و آنرا موجب نیرومندی خیالات صیرونش و ط روح و حتی وسیله انقلاب احوال انسان می شمارد . پس غذای عاشقان آمد سماع که از او باشد خیال اجتماع قوتی گیرد خیالات ضعیف بل که صورت گرددا زیانگ و صغیر آتش عشق از نواها گشت تیز آنچنان که آتش از جوز ریز شاید پاسخ مقبول آن باشد که مولوی اگر چه تا پایان عمر بر رسمیه که در مکتب شمس آموخت با یادارماند ولی به سرور سالها و غلبه عادت و فرو نشستن توفان و بازگشت سکون ، به احتیاط و مخصوصا در برابر طعنه قشرون به نوعی محافظه کاری گرویده است و بهر روی این نکته ایست با اندیشه ای اهل تحقیق و نه نویسنده ای این یادداشتها که به نگاهی و گذری قانع است .

در تهیه این یادداشت ، به ما خذ پیر متوسل شدیم : مثنوی - ولدنا مه - دیوان شمس - مناقب افلاکی - مولوی نامه ( همائی ) - شرح حال مولوی ( فرزانفر )

را از نقود و عقود و جمیع مدارس و خانقاهها " به شما واگذار کردیم تا ( اسباب لذات ، مرتب و مستوفی باشد ) و خود در کجی منزوی شدیم و اگسیر می دانستیم آن ( ریاب ) نیز که شما حرام کرده اید بکارتان می آید ، آنرا هم شمار می کردیم . و در بیان غزلی را به این مطلع به نوشته خود میافزاید : هیج میدانی چه میکوی در ریاب ز اشک چشم و از جگرهای کباب گفتمی است که در میان مردم شهر گروه گروه به مولوی روی آورده اند مردانی نیز از صف همان فقهها و " علمای دین " نیز دیده میشوند که همین خود بر آتش خشم دکانداران دامن میزند . در مناقب افلاکی این حکایت را در شرح یکی از مجالس سماع مولانا می خوانیم . در او اخرجال چون مولانا " سماع مباشرت میفرمود ، شمس الدین ماردینی طبلک را بر سر میگرداشته ، گفتی : حقا حقا تسبیح میگوید و هر که میگوید این حرام است ، حرامزاده است . " و این شمس الدین ماردینی و همگان سراج الدین ارموی که پیشتر از او یاد شد ، از فقه و قاضیان بزرگ روزگار بودند که سرانجام به مریدان مولوی پیوستند - مولوی خود در کسرت اینگونه مریدان می گوید : دو هزار شیخ جانی بهزار دل مریدند چو خدیو شمس دین را ز دل و زجان مریدم علمی بدست مستی . دو هزار مست با وی بمیان شهر گردان که خمار شهریاری



درخواست امتیاز نفت شمال

در تمام تاریخ نفت ایران هیچ موضوعی بر حاد شده است و بی نتیجه تر از موضوع نفت شمال یا نفت تمی شود. داستان نفت شمال را می توان در عبارتی که تکمیل عنوان یکی از کمپانیها قرار داده است یعنی " هیاهوی بسیاری برای هیچ " خلاصه کرد. ناصرالدین شاه در آخرین سال سلطنت به موجب فرمان ، حق بهره برداری از معادن نفت را در مازندران به سپهسالار اعظم تفویض نمود. چند سال بعد که داری امتیاز نفت جنوب را بدست آورد سپهسالار هم به خود او و بعد به شرکت نفت انگلیس پیشنهاد کرد که حق مزبور را از او خریداری کنند. اما آن ها با این استدلال که اگر به فرض نفتی در آن ناحیه کشف شود صدور آن به خارج عملی و اقتصادی نخواهد بود، از پیشنهاد او استقبال نکردند. در سال ۱۲۹۵ سپهسالار موضوع فرمان ناصرالدین شاه را به یک فرد گرجی به نام " خستاریا " منتقل کرد و این انتقال در دفا تر وزارت خارجه به ثبت رسید. یک سال بعد دولت ایران تصمیم به انقضاء امتیازات روس ها گرفت اما ذکر این امتیاز خستاریا بمان نیا مد و امتیاز را همچنان معتبر می شناخت و در صدد انتقال آن به شرکت نفت انگلیس برآمد. شرکت مزبور از مراجعات خستاریا طی سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ به همان دلیل سابق استقبال نکرد ؛ اما بالاخره بنا به ملاحظاتی که روشن نیست ، نظر خود را تغییر داد و در ماه مه ۱۹۲۰ ( ۱۲۹۹ ) با خریداری حقوق خستاریا شرکتی به نام شرکت نفت شمال ایران بسا سرمایه ۵ میلیون لیره تشکیل داد خستاریا و شریکش ( شرکت موسوم به Rupernto ) را در آن سهام نمود. دولت انگلیس علی رغم نظر سفیر خود در این امر ( سر هرمان نورمان ) Jir Herman Norman اقدام شرکت را تأیید کرد و به سفیر دستور داد که تصدیق حق اکتسابی شرکت را از دولت ایران رسماً درخواست کند. سفیر با این تصمیم مخالف بود، چون با توجه به اینکه اعلان امضای قرارداد انگلیس و ایران باعث تحریک احساسات ضد انگلیس شده بود، عقیده داشت که طرح موضوع بی نتیجه نخواهد بود و در ماه ژوئیه ۱۹۲۰ در نامه ای خطاب به لرد کرزن نوشته بود : توجه به این نکته ضروری است که در حال حاضر احساسات عمومی نژادی علیه انگلستان وجود دارد و موضوع شرکت نفت شمال هم مشمول آن خواهد بود. با این حال او در سیستامبر ۱۹۲۰ طبق دستور لندن عمل کرد و موضوع را با ارائه اسناد انتقال ، با دولت درمی میان گذاشت ، اما دولت عکس العملی نشان نداد. لرد کرزن با وجود نظر مخالف سفیر به دلیل دیگری در نظر خود دایر بر لزوم استقرار شرکت نفت انگلیس در شمال با فتاری می کرد . دلیل مزبور این بود که دولت ایران در سال ۱۹۲۰ در صدد جلب توجه آمریکا به ایران و تسویق امریکائی ها به سرمایه گذاری در ایران برآمده بود و کرزن هرگونه رهنه کردن آمریکا در شمال ایران را قانع کننده انگلیس تلقی می کرد. چون ساستی که اومی خواست اعمال کند در قرارداد انتقال و ایران بیبرسکتی کرده بود با نظر بر سببیت خود انحصاری انگلیس در برابر ایران بود. یکی از معاونین او نیز نوشت " دارای همین نظر بود که انگلستان با باید خود بر امور ایران سلطه داشته باشد یا لائسل باید نگذارد دیگران چنین تسلطی پیدا کنند. و این نظر را در یادداشتی به این عبارت بیان کرد که :

" ایران برای ما مثل مکزیک است برای آمریکا ؛ یعنی همسایه ناراحتی است که ما نمی توانیم آن را زیر نظر خود بیاوریم و نه می توانیم ببینیم که زیر نظر دیگر است "

اما این نظریه ، ضد امریکائی در وزارت خارجه انگلیس مخالفان برجسته ای هم داشت . مثلاً " سر رابرت وانسیترت ( Sir Robert Vansittart ) معاون وزیر خارجه نظر خود را در بر آورده ؛ این موضوع به این مضمون یادداشت کرد که :

" من نمی توانم از این موضوع بیدار امریکائی زیاده احساس نگرانی کنم. تا بلسم بیشتر به این نظریه است که اکثر امریکائی ها به مناطقی علاقه مند شوند که تهدید روس در آن وجود دارد یا ممکن است به وجود بیاید ؛ این بدفع مسا خواهد بود "

در هر صورت در اواخر سال ۱۹۲۰ ( ۱۲۹۹ ) یک تغییر کلی در وضع پیدا شد. به این معنی که با ورود ارتش سرخ به ایران و کنترل نفوذ شوروی در مناطق شمال و واضح گرتت که تعقیب مسئله ، نفت شمال از طرف شرکت نفت انگلیس یا هر شرکت دیگر مواجه با مخالفت شوروی خواهد شد. در ماه های بعد

فواد روحانی

# مصدق

## ونهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

#### شوروی وقت شمال

سفیر انگلیس طی گزارشی که به لندن می فرستاد این وضع وعجز دولت در برابر آن را کوشید می کرد و ضمناً " خبر می داد که اکنون امریکائی ها شروع به ابراز علاقه نسبت به نفت شمال و امتیاز خستاریا کرده اند. دو گزارشی بخصوصی جلب توجه می کرد ؛ طی یک گزارشی به تاریخ ۷ مه ۱۹۲۱ سفیر به لرد کرزن اطلاع داد که نخست وزیر ( قوام السلطنه ) در برابر تقاضای او دایر بر تأیید حق شرکت نفت انگلیس می گوید هر قدر دولت ایران اعتبار امتیاز خستاریا را تصدیق کند بهر حال مخالفت شوروی مانع بهره برداری شرکت از آن خواهد بود. طی گزارشی دیگر به تاریخ ۸ مه او چنین اظهار نظر کرد : اگر امریکائیها وارد صحنه شوند ممکن است شرکت آن ها در مسئله نفت شمال برای شرکت نفت انگلیس مفید واقع شود چون وزنه ای در برابر فشار شوروی خواهد بود. اما بطوری که قبلاً گفته شد نظر اکثریت در وزارت خارجه ، انگلیس غیر از این نبود و وقتی در اواخر ماه اوت ۱۹۲۱ ( شهریور ۱۳۰۰ ) معلوم شد که وزارت خارجه ، امریکائیها به تقاضای سفیر ایران حاضر به اقدام نسبت به موضوع نفت شمال شده و با شرکت استاندارد نیوجرسی در این باب توافق گرفته است . کرزن به سفیر انگلیس در تهران دستور داد که فوراً به دولت ایران اعتراض کند و تذکر دهد که دولت انگلیس اعطای هرگونه امتیاز نفت شمال را منافی با حق مکتسبه ، شرکت نفت انگلیس تلقی خواهد کرد. اما دولت به اعتراض سفیر انگلیس توجه ننمود و توافق در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۲۱ ( آذر ۱۳۰۰ ) بین شرکت استاندارد نیوجرسی و دولت ایران در مورد نفت شمال مورب گرفت و ضمن آن مقرراتی که شرکت مزبور حق انتقال امتیاز را به هیچ دولت یا شرکت خارجی نخواهد داد. در ماه دسامبر ( دی ۱۳۰۰ ) شرکت نفت انگلیس با توجه به بی اثر بودن روش لرد کرزن در صدد مبارکت با شرکت امریکائی برآمد و مذاکره های بین طرفین صورت گرفت که به حصول نتیجه سردی می شد. اما در مراحل نپاشی ( اوایل سال ۱۹۲۲ ) شرکت استاندارد به علت نتایج متوکرمین سیاسی و احتیاطی سرک با شرکت نفت انگلیس پیدا کرده بود و رعایت موضوع مصرع شد. چند ماه بعد شرکت امریکائی دیگری یعنی سینکلسر برای تحصیل امتیاز نفت شمال با دولت ایران وارد مذاکره شد و در ماه ژوئن ۱۹۲۲ ( خرداد ۱۳۰۲ ) موفق به کسب امتیاز گردید. اما در سال بعد به علت فتنی سیاسی یا حتی بر اثر یک حادثه ، مرموزاً امریکائی یعنی فیل کنول امریکائی ( ماژور امبری Imbric ) هنگام عکس برداری از یک صحنه ، مراسم مذهبی که در ماه اوت ( مرداد ) به وقوع پیوست تصمیم به ترک امتیاز گرفت .

حالا که میدان ار همه دا و طلبان خالی شده بود با ردیکر خستاریا در صدد بهره برداری از فرمان ناصرالدین شاه برآمد و چون تشخیص می داد که هیچ اقدامی در این موضوع بدون موافقت روس ها به نتیجه نخواهد رسید با آن ها تماس گرفت و بالاخره با وساطت او در سال ۱۳۰۴ شرکتی به نام شرکت سهامی نفت کویر خوریا ن تاء سیس و بانگ ژون به میزبان ۶۵ درصد در آن سهام شد. طی سال ۱۳۰۵ مقداری حفاری در نزدیکی سمان بوسله ، میندسین روسی انجام شد اما چون نتیجه ای از آن بدست نیامد عملیات فنی متوقف شد و شرکت فقط بصورت یک شعب یعنی با موجودیت متوکرمین باقی ماند .

داستان کوشش های بی نصربرای بهره برداری امتیازی از نفت شمال نام دوشرکت دیگر را نیز در بر دارد . در سال ۱۹۲۷ ( ۱۳۱۶ ) شرکت :

Seaboro Oil Company of Delaware  
 امتیازی برای ناحیه شمال شرقی ایران بدست آورد و یک شرکت فرعی بنام Amiranian Oil برای بهره برداری از آن تشکیل داد ولی پس از یک سال به علت اشکال حمل و نقل آن را ترک کرد. سپس در ماه مه ۱۹۲۹ ( ۱۳۱۸ ) یک شرکت فرعی شرکت بلاندى ثل پروانه ای برای عملیات اکتشافی در آذربایجان به عنوان مقدمه یک امتیاز کلی برای هر پنج ایالت شمالی بدست آورد با این شرط که افراد مردم بتوانند تا میزان ۴۰ درصد در سهام آن شرکت کنند و ۵۰ درصد منافع عملیات به دولت برده اخت شود ولی با بر وزنک استفاده از این امتیاز ممکن نگردد و بالاخره موضوع آن در سال ۱۹۲۴ منتفی شد .

در سال ۱۳۲۰ بعد از ورود ارتش سرخ به ایران دولت شوروی وضع را برای اقدام به تحصیل امتیاز نفت در ایالات شمال مناسب دانست و خواست احیای موضوع کویر خوریا ن را وسیله آن قرار دهد اما دولت روی موافق نشان نداد و نتیجه ای حاصل نشد .

در اواخر سال ۱۳۲۲ شرکت نفت ثل و دوشرکت امریکائی بقصد تحصیل امتیاز نفت با دولت ایران وارد مذاکره شدند و عکس العملی که دولت نشان داد حکایت از موافقت اصولی می کرد. دولت شوروی با استفاده از موقعیت در صدد تعقیب اقدام قبلی خود برآمد اما دولت جون از قصد شوروی آگاه بود در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۲۳ تصمیم گرفت در مدت ادامه جنگ از هرگونه مذاکره درباره امتیاز خودداری کند و مذاکراتی را هم که با شرکت های امریکائی و اروپائی شروع نموده بود قطع کرد. با این حال دولت شوروی دو هفته بعد هیئتی به ریاست کافتر رادره معاون وزیر خارجه برای مذاکره درباره امتیاز نفت به تهران فرستاد. علت این با فتاری این بود که دولت شوروی با پیش بینی وضع بعد از جنگ بیشتر از پیش نه تنها به علل اقتصادی بلکه همچنین به ملاحظاتی سیاسی لازم می دانست حداکثر کوشش را برای بدست آوردن امتیاز نفت در شمال ایران به خرج دهد. جورج کنان Kennan کاردار سفارت امریکائی در مسکو طی گزارشی به وزارت خارجه امریکائی گیزه تصمیم شوروی را اینگونه توضیح داد :

" محرک اساسی اقدام اخیر شوروی در شمال ایران احتمالاً احتیاج به خود نفت نیست بلکه ترس از امکان رخنه کردن نیروی خارجی در آن منطقه است که به حیثیت شوروی مسدود خواهد شد. نفت شمال ایران مهم است نه به عنوان چیزی که روسیه به آن نیاز مند است بلکه بعنوان چیزی که اگر مورد بهره برداری دیگران قرار گیرد خطرناک خواهد بود. (۱)

در حال دولت ایران با اتکا به تصمیم ۱۱ شهریور آمادگی به ورود در مذاکره با میسیون کافتر رادزه نشان نداد و میسیون بدون کرمس هیچ نتیجه ای از امریکائی نگرفت. بدین است که دولت و محافل سیاسی از عواقب امر نگران بودند و لازم می دانستند که اقدام ایران در لباس بی طرفی جلوه کند .

در نتیجه این نگرید که در مقدم در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۲۳ طرحی نقدی دوفوریت بدعوت محس رساند که طیبق آن بحث در سر و وزیران و دیگران از هرگونه مذاکره با میسیون کار در دولت ها و شرکت های خارجی درباره امتیاز منع شد و مجازات منحل از این قانون در سال زبدا سی و انفصال دائم از خدمات دولتی مقرر گردید .

دولت شوروی این اقدام را سانه سمعی علیه خود تلقی کرد و آن را بیانه اتخا درون عیر دوستانه نسبت به ایران قرار داد و شروع به یک سلسله مذاکلات در ا مور ایران بوسله ، سروهای نظامی و عمال و ما موران خود نمود که کمی بعد موجب نگرانی ایران به شورای امنیت گردید. بالاخره دولت ایران خواه یا قصداً خواه بصورتیک تدبیر برکانه مصلحت در آن دید که نسبت به عقد قرارداد نفت با دولت شوروی اظهار موافقت کند .

قوام السلطنه در سمت نخست وزیر به مسکو رفت و در نتیجه مذاکراتی که با ایتالیایی به عمل آورد در مراجعت به تهران موافقت نامه ای در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ ( ۴ آوریل ۱۹۴۴ ) با سادجکت سفیر شوروی امضا کرد که بموجب آن بشرط تصویب مجلس جنسین در نظر گرفته شد که شرکتی به نام شرکت محظت نفت ایران و شوروی برای بهره برداری از مناطق نفتی شمال ایران به مدت بیجا سال تاء سیس شود و سپس سهام ایران و شوروی در آن با ۲۵ سال ۵۱ و ۴۹ درصد و سیس را ۵۰ و ۵۰ باشد .

قوام السلطنه در هر مورد که تصمیمات و اقدامات ترا حاکمی از تاریخ شوروی بوجهی می کرد ، سخوی از ناراضی مقامات امریکائی بگاهد ، از جمله در مورد قصد امضای موافقت نامه



نفت چون بیم آن داشت که آمریکا آن را دلیل کز اینتر آو به سیاست شوروی تلقی کند درصدد جلب اطمینان و رضایت دولت آمریکا برآمد و دو هفته قبل از امضاء در این باب به سفیر آمریکا توضیح داد. در تاریخ ۲۲ مارس (۲ فروردین ۱۳۲۵) سفیر به وزارت خارجه گزارش داد که قوام بطور خصوصی به او گفته است احضار قرارداد امتیاز نفت شمال اجتناب ناپذیر است چون ایران در گذشته تبعیض به نفع انگلستان کرده و اعتراض شوروی نسبت به این موضوع موجه است. وقتی قوام اظهار کرد که چنانچه امضای قرارداد صورت پذیرد او ترتیبی خواهد داد که امتیاز نفت در بلوچستان به آمریکا بیاید اما داده شود. سفیر گفت هم اکنون انگلیسی ها می گویند تا در آن ناحیه امتیاز بیاید بدست آورند ولی قوام جواب داد انگلیسی ها هر حق در ایران تاکنون کسب کرده اند دیگر برایشان کافی است (۲). یک شرط مهم که در موافقت نامه ۱۵ فروردین قید شده بود این بود که طرح قرارداد باید در ظرف مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس تسلیم شود. دوره مجلس چهاردهم در اسفند ۱۳۲۴ (۱۱ مارس ۱۹۴۶) پایان می یافت و دولت می بایست دست به کار انتخاب دوره با نهم شود. قوام السلطنه در انجام انتخابات شتاب نکشید و در آن انتخابات از طرفداران حزب توده هیچ کس انتخاب نشد. مجلس با نهم در تیرماه ۱۳۲۶ افتتاح شد که یک سال و سه ماه از تاریخ امضای قولنامه می گذشت. در تاریخ ۲۱ مرداد سفیر شوروی متن قرارداد امتیاز را که بر طبق قولنامه تهیه کرده بود برای امضاء به قوام تسلیم نمود اما قوام امضای آن را موکول به تصویب مجلس کرد. هنگام طرح لایحه، موضوع در مجلس معلوم بود که مطلقاً "زمینه ای برای تصویب آن وجود ندارد. اگر این احتمال می رفت که در طرح، ایران را در معرض خطر تجار و زلزله شوروی قرار دهد، این نگرانی با اظهارات صریح سفیر آمریکا در شهریور ۱۳۲۶ رفع شد. متن اعلامیه سفیر از این قرار بود:

"ایرانیان صاحب خانه و مختار در امور کشور خود می باشند. آن ها آزادی کامل برای رد یا قبول قرارداد قوام - سادجیکف دارند. اگر تصمیم به رد کردن آن بگیرند دولت آمریکا در مقابل هرگونه رویه تهدید یا ارباب کینه شوروی ها پیش گیرنده ایران کمک و مساعدت نخواهد کرد." این اقدام آمریکا مخالفت بارزی با سیاست انگلیسی یعنی تشویق دولت ایران به کناره رفتن با شوروی داشت. وزارت خارجه انگلیسی از بیم آنکه میاد در درخواست شوروی باعث متزلزل شدن امتیاز نفت جنوب شود به سفیر انگلیس دستور داد دولت سفارتش کند که اگر مجلس طرح سفیر شوروی را رد کند دولت دوره برای تجدید مذاکره با زنگنه دارد. (۳) اما توصیه انگلیس موثر واقع نشد قوام السلطنه در جلسه ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ شرحی در مجلس برای توجیه عمل خود در تنظیم مقاوله نامه، مورد بحث بسا یا داوری اوضاع و احوال وقت و مسئله آذربایجان بیان کرد. در جلسه روز بعد مجلس با این استدلال که مذاکره قوام با سادجیکف منطبق با قانون ۱۱ آذر ۱۳۲۳ نبوده است تصمیم به لغای مقاوله نامه گرفت و به این منظور ماده واحده ای با ۱۰۲ رای در برابر دورای ممتنع تصویب کرد. فقط بند الف ماده مزبور مربوط به مقاوله نامه است اما چون همه ماده از نظر تحولات بعدی و اقدام به ملی کردن صنعت نفت دارای اهمیت است نقل همه ماده ضرورت دارد. ماده واحده - الف نظر به اینکه آقای نخست وزیر سابقاً حسن نیت و در نتیجه استنباط از مقادیر ماده دوم قانونی ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت نامه مورخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۵ در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی نموده اند و نظر به اینکه مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهومی واقعی قانون سابق الذکر تشخیص نمی دهد مذاکرات و موافقت نامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن می داند. ماده سوم ابلاغیه مورخه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ کان لم یکن می باشد.

ب - دولت با ایدموجبات تفحص فنی و علمی را بمنظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج سال نقشه های کامل فنی و علمی مناطق نفتخیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به میزان کافی بتواند ترتیب بهره برداری بازرگانی از این ثروت ملی را به وسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.

ج - واگذاری هرگونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی ها در آن بوجهی از وجود سهم باشند مطلقاً ممنوع

## مصداق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

است. در صورتی که بعد از تفحصات مذکور در بند وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمال ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند. دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور را عم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب بمنظور استیقای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازم را بعمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد. به این ترتیب موضوع تقاضای امتیاز نفت از طرف شوروی خاتمه یافت. سفیر شوروی طی نامه ای به تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۲۶ خطاب به نخست وزیر اظهار کرد تصمیم مجلس در رد مقاوله نامه نفت شمال بخصوص با ابقای امتیاز نفت جنوب تبعیض فاحش علیه شوروی است.

\*\*\*

در تحقیق روش دولت ایران در دوره بحران روابط با شوروی، تفاوت نسبت به یک موضوع مشکل است و آن قصد و نیت واقعی نخست وزیر قوام السلطنه در اقدام به امضای موافقت نامه نفت است. هر چند در محافل سیاسی ایران نظر اکثریت بر آن بوده و هست که اقدام قوام چیزی جز یک حیلست مبین پرستانه نبوده و او به مصداق این بند حکیمان رفتار کرده است که هنگام گرفتاری شخصی در دام دشمن توانست "رهاننده را چاره یار یارند زور" ولی یعنی عقیده دارند که او بخاطر ابقای خود او استفاده از قدرت شوروی تعهد در ارضی نمودن دولت شوروی داشته و موافقت نامه را با حسن نیت واقعی نسبت به شوروی امضاء کرده است. اتفاقاً یکی از اسناد وزارت خارجه آمریکا این نظر را تأیید می کند. سفیر آمریکا طی گزارش مورخ ۲۲ مارس که قبلاً به آن اشاره شد جدی بودن قصد قوام در مورد موافقت نامه را تأکیدی دهد و اضافه می کند که قوام می گوید مجلس شورای ملی اعطای امتیاز نفت به شوروی را تصویب خواهد کرد و او می تواند از خود در برابر قانون منع مذاکره دفاع کند و حتی ترتیب قرارداد نفت را به وسیله مدور تصویب نامه هیئت وزیران بدهد. یک نویسنده تعمد قوام را با لحن توهین آمیزی به این عبارت بیان می کند: "این شاگرد مکتب ماکس وول برای در دست داشتن قدرت و غلبه بر قبیله خود که جناح دیگر هیئت حاکمه بود حاضر بود که با کمال میل و رغبت تسلیم قدرت شوروی ها شود و چنین نیز کرد اگر دولت شوروی بمناسبتی مجبور به عقب نشینی شد این دیگر تقصیر قوام نبود... تمام کسانی که از نزدیک شاهد اوضاع بودند می دیدند که او می رقصد و خوب هم می رقصد." (۴)

### نقش حزب توده

تقاضای امتیاز نفت از طرف دولت شوروی حزب توده را در محظور گذاشت چون کمی پیش دکتر را دمشن در مجلس چهاردهم از جانب فراه کیسون حزب توده اعلام کرده بود که حزب با دادن هرگونه امتیاز زیرکوش بیگانه مخالف است. اما وضع حزب در برابر شوروی نوعی بود که حزب ناچار بود در هر مورد نظرات و روش خود را با خواسته های آن دولت وفق دهد. بنا بر این حزب توده بطور کلی از درخواست شوروی دفاع کرد. اما این روش را سران حزب یک دل و یک جهت و با رضایت دسته جمعی تجویز نکرده بودند بلکه بین آن ها اختلاف وجود داشت. بعضی با طناً "ناراضی بودند بطوری که طبق گزارشی که سفیر انگلیس در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۴ به لندن فرستاد ۴۳ نفر از افراد برجسته حزب که نامان در گزارش ذکر نشده بطور خصوصی نزد نخست وزیر رفتند و اظهار نمودند که با امتناع او از مذاکره با شوروی درباره قرارداد نفت موافقت ندارند. (۵) بعضی تردید داشتند و بعضی به علت دل بستگی به ایدئولوژی کمونیست صمیمانه از منابع شوروی طرفداری

می کردند ولی بالاخره عامل اصلی یعنی قدرت شوروی ضعف کا در تصمیم گیری را جبران و بقول یک نویسنده "سران حزب را در دفاع سرخساخته از تقاضای شوروی متفق کرد. (۶) بطوری که آن ها هنگام ورود کافتارادزه به تهران دسته ها شئی تحت محافظت تانک های ارتش شوروی در خیابانها برای اظهار رستنیبانی از مسیون او برآه انداختند. اعضای برجسته حزب لازم می دانستند برای توجیه روش حزب در این موضوع فلسفه ای قائل شوند. فلسفه آن ها بطوری که در روزنامه رهبر به تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۲۳ بیان شد این بود که برای خشنی کردن سیاست یک جانبه ای که در رگ و پیوست سازمان دولتی ریشه دوانده بود می بایست نیروی جدیدی مورد استفاده قرار گیرد. در این موضوع همان نویسنده می گوید در حال "سران حزب که بکسر تسلیم شده بودند برای خوراندن امتیاز هم به اعضای حزب وهم به ملت ایران به هر شیوه ای توسل می جستند. (۷) و توصیه های نظری مانند آنکه گفته شد عنوان می کردند. درباره تعبیر طرز عمل قوام بیشتر سران حزب مانند اکثر اعضای مجلس و ناظران اوضاع در خارج مجلس عقیده داشتند که دولت شوروی را اغفال کرده بودند تا تصور کنند که امتیاز نفت را واقعاً بدست خواهد آورد و از روش خصمانه نسبت به ایران دست بردارد و در این امر موفق شد. (۸)

### تخلیه ایران از نیروی شوروی

بطوری که در قرارداد سجادیه مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) پیش بینی شده بود دولت شوروی متعهد بود ظرف شش ماه بعد از پایان جنگ نیروهای خود را از خاک ایران خارج کند. موعده مزبور در تاریخ ۲ مارس ۱۹۴۶ (۱۱ اسفند ۱۳۲۴) سر رسید ولی شوروی به طوریکه از قبیل معلوم بود (و به این مناسبت و همچنین مذاکرات ناسا روی شوروی در امور ایران دولت در دیماه ۱۳۲۴ شکایتی در شورای امنیت سازمان ملل طرح کرده بود) به تعهد خود عمل نکرد. در تاریخ ۵ مارس ۱۹۴۶ سفیر ایران در آمریکا شرحی به وزارت خارجه آمریکا نوشت و درخواست نمود که دولت آمریکا بعنوان امضاء کننده قرارداد ۱۹۴۲ به دولت شوروی تذکره دهد که تخلف از تعهد مورد بحث تجاوز به حاکمیت ایران است که امضا کنندگان قرارداد آن را تضمین کرده بودند. دولت آمریکا در همان تاریخ ۵ مارس به کاردار خود در مسکو دستور داد که موضوع را به صورت اعتراض با دولت شوروی در میان بگذارد. در آن تاریخ قوام السلطنه که بلافاصله بعد از انتخاب به نخست وزیری به شوروی رفته بود در مسکو منفسول مذاکره با دولت شوروی بود. پس از مراجعت او به تهران سفیر آمریکا با او ملاقات کرد و در تاریخ ۱۱ مارس جریان مذاکره با او را به این شرح به وزیر خارجه آمریکا گزارش داد که هر چند در پایان مذاکره طرح توافقی بین طرفین تهیه شد ولی در حقیقت هیچ نتیجه مثبتی بدست نیامده بود. به این معنی که در مورد باقی ماندن ارتش شوروی در ایران استالین بعد از استناد به مقررات عهدنامه ۱۹۲۱ و جواب قوام دایر بر مربوط نبودن آن عهدنامه به موضوع مورد گفتگو اظهار کرده بود در هر حال مصالح شوروی (بدون توضیح) ابقای ارتش را در ایران ایجاب می کند. و حال آنکه در حقیقت منافع شوروی از یک جهت مهم (تصویب قرارداد نفت از طرف مجلس شورا) خروج ارتش شوروی از ایران را ایجاب می کرد چون مجلس چهاردهم پیش از انتخاب قوام قانونی گذرانده بود که شروع انتخابات مجلس با نهم را موکول به خروج نیروهای ارتش سرخ از کشور می کرد.

در تاریخ ۲۶ مارس وزیر خارجه آمریکا در شورای امنیت حضور یافت و با یادآوری تصمیمی که شورا در تاریخ ۳۰ ژانویه در مورد شکایت ایران (راجع به دو مطلب یعنی عدم تخلیه ایران از ارتش شوروی و مذاکرات عمال شوروی در امور ایران) گرفته بود گفت دولت شوروی اظهار می کند که قرارداد با ایران منعقد کرده است اما چون این مطلب از طرف شما پندیده ایران تا باید نشده بایست از اودعوت شود که در جلسه شورا حضور یافته و موضوع را روشن کند.

در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۶ (۱۵ فروردین ۱۳۲۵) موافقتنامه قوام - سادجیکف در تهران امضاء و بنده اول آن به این مضمون بود که "قوای ارتش سرخ از ۲۴ مارس یعنی یکشنبه ۴ فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می نمایند" در همان تاریخ ۴ آوریل شورای امنیت حل مسئله ایران را اعلام و اضا نه کرد که در سر رسید موعده مقرری یعنی ۶ مه ۱۹۴۶ دولتین بایست به شورا گزارش دهند که ارتش شوروی ایران را کاملاً تخلیه کرده است.



آنکه شناسنامه فکری را باطل کند؟ این اتفاق روی داده است و خط سرخ بطلان بر تقاضای تقاضای قرآنی کشیده شده است، خط سرخ بطلانی که نه تنها تفاسیر مارکسیستی سوره‌های قرآن، که هویت و موجودیت سیاسی - ایدئولوژیک سازمان مجاهدین را نیز از اعتبار ساقط کرده است.

# تعطیل اسلام راستین

به صورت زد و بحکم "تقیه" می‌توان در اروپا و بخوا طریقی توجیه دولت‌مردان و احزاب و نهاد های سیاسی اروپایی، احکام اسلامی را موقتاً کنار نهاد. سرکشتگی رهبری مجاهدین با بیان ناپذیر است. ادبیات مجاهدین در مقایسه آقای مسعود جوی با امام حسین و امام اول شیعیان و "ولی برحق" حکومت صاحب‌الزمان "بسه چنان" مطلق گرائی رسیده است که گویویی "واقعه کربلا" در اورب سور - آواز و در جمله‌ها تکرار می‌شود. در حالیکه مدینه سرایان مجاهدین فخرالدین حجازی و بوق و کرنا چنان خمینی را در این باب سفید کرده‌اند، طرح انگارو رد حکومت دینی از سوی مجاهدین به مضحکه سياه قلعي بیشتر شده است: خنده‌ای عصی و تلخ از این مضحکه دست می‌دهد.

دا سراهای با صلا ح انقلاب اسلامی و محاکم شرع ۱۰۰۰ مردا درسی ... بر اساس موازین شناخته شده حقوقی ... انجام می‌شود. در آشفتنکی ذهنی و سرکشتگی سیاسی، حافظه گویا از اولین چیزهایی است که آسیب جبران ناپذیر می‌بیند (اواخر سال ۱۳۵۹ وقتی لایحه قضا مصطرح شده بود، انبوه کنییری از ایرانیان به فراخوان ملیون خود را برای تظاهرات اعتراض آمیز آماده می‌کردند که آقای خمینی طی سخنانی اعلام کرد که قضا از جمله احکام مریح قرآنی است و فتوا داد که ملیون کافر حریبی اند. آنروز چون هنوز با خرداد ۱۳۶۰ قاطعه داشت، برای درمجا هدم مسعود جوی و سازمان مجاهدین همراہ با چاقو کشان حرفه‌ای حزب جمهوری اسلامی برای قلع و قمع "کافران حریبی" که قضا و ادیان و تعزیرات را قوانینی قرون وسطایی و غیر انسانی میدانستند، به خیا با آنها ریختند و در نیی از متکرر "با چماق و چاقو و زنجیر و کمر بند و پنجه بکس" شرکت کردند.

یک ماجراجویی دون کیشوتی تنها از سازمان مجاهدین و همزادش "شورای ملی مقاومت" برمی آید. "طنجیج شورا" درباره راهی را بطله دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران "تسا دین و مذهب"، عقب گرد واقع آ میزی است که سازمان را از هستی سیاسی - دینی اش تهی می سازد و در همان حال که این طرح "اعمال هرگونه تبعیض، آموزش اخباری مذهبی و عقیدتی و مقررات قضا و حدود و تعزیرات و دیات ... را رد می کند، دقیقاً" شعاری با عنوان "دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران" پدید می آورد که در هیچ دستگاه منطقی متعارف، توجیه پذیر نیست.

تغییر مواضع در یک سازمان سیاسی نشان از بی ریشگی آن در میان ملت دارد. سازمان مجاهدین در سابق سبب سقوط سازمان سیاسی به جنگ های لرزان دست می آورد و بنا را بر فریبکاری می گذارد. این سازمان هیچ نمی دانده ملت ایران را از آن سال تجربه خونین در مبارزه با حکومت دینی به چنان درایتی رسیده است که از پس نقاب ها و آرایش ها و نمایش های فریبکارانه، دشمنان خود را بازمی شناسد.

این نوجوانان، با ردیگری تناقضی رویرو خواهند شد که جز سه بدیوار رگوفتن چاره ای برای حل آن پیش رونخواهند داشت مگر اینکه در انقلاب جدید، کتمان و دروغویی و فریب بعنوان اصولی اساسی گنجانده شده باشد که در این صورت در مورد جوانان مجاهدین را مشا طسری میسر و مطمئن می شویم که آنگاه شیزاز مکر کنندگانند.

بهر حال از آن روز نزدیک به پنج سال می گذرد و مسئول اول شورای مقاومت پس از انقلاب نوین ایدئولوژیک "ازدواجی فراتر از تصور بشری" را باید راه فراری از اسلام راستین می جست، که روز به روز دست و پا گیرتر می شود.

آنچه در میان سطور این "طرح می‌توان بر خواند، همانا بی اعتباری و ورشکستگی کامل حکومت دینی است. اسلام فقط هت آقا ی خمینی طی هفت سال دستیابی به قدرت سیاسی چنان معرکه ای از فضا حت و فساد اخلاقی و ظلم و بی عدالتی برپا کرده که نور چشمی های مومن و معتقد دیروز، پس از فرار از مقابل "پدران روحانی سابق" در برابر او، نخست به کشف حساب خواهان مجاهد دست زدند و پس از آن به یاد فرهنگ ایران و سنت های ایرانی اشک ریختند و چون رسوایی "حکومت الهه" خمینی، در هیچ حدی باز نایستاد، به بزرگداشت مصادق پرداختند و ملت ایران را به جای "امت توحیدی بی طبقه" نوازش کردند.

## مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

خواهد شد لازم است شما "قورا" به شورای امنیت اطلاع دهید که دولت ایران اعتماد کامل به قول و تعهد دولت شوروی دارد و به این جهت شکایت خود را مسترد می دارد.

۱ - گزارش به وزارت خارجه مورخ ۷ نوامبر ۱۹۴۴: اسناد روابط خارجی ممالک متحده آمریکا به نقل از کتاب Ervand Abrahamian ص ۲۱۰ Foreign Relations of U.S. Vol II به نقل از انسیان صفحه ۲۲۹ - ۲۶۹

